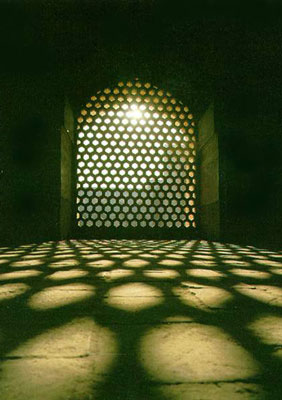
سایت سازمان تبلیغات اسلامی

روابط عمومي اداره كل تبليغات اسلامي استان مازندران

**وظايف مبلّغين ديني از ديدگاه حضرت امام خميني(ره(**



**محمد خردمندي**

بدون شک، وظيفۀ اصلي و غايي مبلّغين ديني (بعد از خودسازي و تزکيه نفس)، تبليغ و تعميق معارف و حقايق اسلامي در بين مردمي است که به عنوان مخاطب انتخاب مي­شوند. به منظور بهره­گيري از رهنمودها و توصيه­هاي بنيان­گذار جمهوري اسلامي، حضرت امام خميني(ره) و نيز ترسيم خطوط کلّي در اين زمينه، اهمّ وظايف و رسالت­هاي مبلّغ از ديدگاه امام(ره) را مرور مي­کنيم.

1. اهتمام به امور مسلمين. مبلّغين و روحانيان مبارز و متعهّد به اسلام، در طول تاريخ و در سخت­ترين شرايط، همواره با دلي پر از اميد و قلبي سرشار از عشق و محبت، به تعليم و تربيت و هدايت نسل­ها همّت گماشته­اند و هميشه پيشتاز و سپر بلاي مردم بوده­اند و با همۀ اين­ مشقت­ها از حيثيت و اعتبار واقعي مردم دفاع نموده­اند. حضرت امام(ره)، طي سخناني در جمع ائمۀ جمعه مراکز استان­ها، در مورخه 22/7/61 مي­فرمايند: «ما بايد ... اهتمام به امور مسلمين داشته باشيم و اهتمام به امور مسلمين، تنها مسئله­گويي نيست. علاوه بر آنها، امور سياسي، اجتماعي و ساير گرفتاري­هاي مسلمين است که هر کس به آنها اهتمام نکند، مسلمان نيست. شما (روحانيان و مبلّغين) بايد بر تمام امور مسلمين نظارت داشته باشيد و سعي کنيد؛ که عزلت و کناره­گيري در اسلام نيست». ايشان در جاي ديگر، خدمت به اسلام و مسلمين و رفع گرفتاري­هاي مسلمانان را از وظايف عمده و اصلي روحانيان و مبلّغين ديني برشمرده و مي­فرمايند: «شما (علما و مبلّغين) موظّف هستيد، به اسلام خدمت کنيد و لازمۀ خدمت به اسلام و مسلمين، اين است که ناطق و سخن­گو باشيد. به موقع اعتراض و مخالفت کنيد و به امور جامعه اهتمام داشته باشيد و در اصلاح آن مجاهدت کنيد. خدمت همين نيست که درس بخوانيد. موظّف هستيد براي رفع گرفتاري­هاي مسلمين کوشش کنيد و در اين راه با دشمنان مبارزه کنيد». (در جستجوي کلام امام، دفتر هشتم، ص272)

2. مطالعه و شناخت معضلات و مقتضيات زمان. اعيان به اسلام و انقلاب (علما و روحانيون)، بايد نبض تفکّر و نياز آيندۀ جامعه را هميشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهيّاي عکس­العمل مناسب باشند. چه بسا، شيوه­هاي رايج ادارۀ امور مردم، در سال­هاي آينده تغيير کند و جوامع بشري براي حلّ مشکلات خود، به مسائل جديد اسلام نياز پيدا کند. علماي بزرگوار اسلام از هم­­­­اکنون بايد براي اين موضوع فکر کنند (صحيفه نور، ج21، مورخه 3/12/67). چه بسا مبلّغين و مربّياني که به­دليل عدم شناخت مقتضيات و نيازمندي­هاي مردم زمان خود، علي­رغم تسلّط بر علوم و معارف قديم و جديد، در تبليغ و تعمّق پيام خود در بين مردم، عاجز و ناتوان بوده و حتّي تلاش و تبليغ آنان، اغلب به ضدّ تبليغ تبديل شده است. حضرت امام(ره) در اين­باره، طي سخناني مي­فرمايند:

«روحاني و مبلّغ و مجتهد، بايد به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد ... براي مردم و جوانان و حتّي عوام هم قابل قبول نيست که علما و روحانيان و مجتهدين نسبت به سياست­ها و موقعيت­ها و اوضاع و احوال حاکم بر جهان، بيگانه و بي­اطلاع  باشند چرا که اينان مرجع مراجعات مردم و پاسخ­گوي مشکلات و سؤالات ديني، سياسي و اجتماعي آنان و سخن­گويان اصلي اسلام و انقلابند.»

3. عنايت خاص به جوانان. بنابر اظهارات روان­شناسان و متخصصان علوم تربيتي، در دوران بلوغ، افکار، عقايد و القائات، نقش و نفوذ فوق­العاده­اي در تعيين و تغيير بينش و منش جوانان داشته و گرايش­ها و جهت­گيري­هاي آينده را شکل مي­دهد و شخصيت و نوع زندگي و خلاصه، شقاوت و سعادت آنان در اين دوره تکوين مي­يابد. موريس ديس، از روان­شناسان بنام فرانسه، که سال­ها در زمينۀ روان­شناسي جوانان و نوجوانان به تحقيق پرداخته است، در مورد شکل­گيري افکار و عقايد انسان در دوران جواني مي­نويسد: «بلوغ، ارزش است و مطالعۀ بلوغ نشان مي­دهد که اين دوران، سرشار از هر نوع امکانات براي جوانان است و سرنوشت آنان تعيين مي­شود و زندگي انسان، خيلي فعالانه­تر از هر دوره­اي، در اين زمان، طراحي و تهيه مي­گردد. جواني، به کمک تخيّل قوي و کنجکاوي، دوراني است عالي، که مي­توان آن­ را دوران تغيير شکل روحي ناميد که انديشه جديد، نظريات بديع، اختراعات آينده و خلاصه، آن­چه پيام­آور سرنوشت­هاست، در اين مرحله تدوين مي­گردد. سرانجام در اين دوران است که رفتار اساسي ما در برابر زندگي شکل مي­گيرد.» (از کتاب جرم­شناسي، ج1، ص346) پيامبر عظيم­الشأن(ص) در اين­باره فرموده­اند: «به شما دربارۀ نوجوانان و جوانان به نيک سفارش مي­کنم که آنها دلي رقيق­تر و قلبي فضيلت­پذير دارند. خداوند مرا به پيامبري برانگيخت، تا مردم را به رحمت الهي بشارت دهم و از عذابش  بترسانم. جوانان سخنانم را پذيرفتند و با من پيمان محبت بستند.» (حديث تربيت، ج2، ص133) در ادامۀ اين گفتار، حضرت علي(ع) مي­فرمايند: «عليک بالاحدات فانهم اسرع الي کل خير»؛ (بر تو باد توجه به نسل جوان، زيرا جوانان سريع­تر به خير و صلاح مي­گرايند و حق را مي­پذيرند). (روضه کافي، ص94) و هم­چنين حضرت امام صادق(ع) مي­فرمايد: «بادروا اولادکم بالحديث قبل ان سبقکم اليهم الموجبه»؛ (احاديث اسلامي را به فرزندان خود هرچه زودتر بياموزيد قبل از آنکه مخالفين بر شما سبقت گيرند و دل­هاي فرزندان شما را با سخنان نادرست اشغال نمايند). (اصول کافي، ج6، ص47).

لذا با توجه به گفتار فوق، بر مسئولان و دست­اندرکاران دل­سوز کشور، به­طور اعم و متصدّيان و متولّيان امر تبليغ، به­طور اخص است که ارشاد و هدايت صحيح آنان را از اصلي­ترين برنامه­هاي تبليغاتي و تعليماتي خود قرار داده و ضمن رفع نيازهاي مادّي و معنوي، در سازندگي اين سرمايه­هاي عظيم کشور، با موضعي پدرانه و محبت­آميز، با سعۀ صدر و آغوشي باز، آنان را نسبت به احکام و معارف اسلام و آرمان­هاي مقدّس جمهوري اسلامي ايران که با ايثارگري­هاي فراوان جوانان به دست آمده، آگاه و علاقه­مند نموده و از دام شيّادان پليد استعمار نجات دهند. حضرت امام خميني(ره) طي سخناني خطاب به نسل جوان مي­فرمايند «جوانان را از بزرگ­ترين ذخاير اسلام و انقلاب به شمار آوريد» و در حکم صادره به مناسبت انتصاب رياست سازمان تبليغات اسلامي فرمودند «در محدودۀ توان­تان، در چهارچوب اسلام ناب محمدي(ص)، راه مبارزه عليه ربا و حيله و خدعه را به مردم و به­خصوص جوانان سلحشورمان نشان دهيد».

در اين ميان، نقش روحانيان و مبلّغين محترم و دل­سوز که رسالت تعميق و تزريق علم و معرفت و معنويت در بين مردم را از انبياء و اولياء به ارث برده­اند، بيش از سايرين در تعيين و ترسيم ارزش­ها و الگوي­هاي نسل جوان و به طبع رشد و شکوفايي فرهنگي و اجتماعي جامعه، مؤثر و تعيين­کننده خواهد بود که حضرت امام خميني(ره) در منشور دوم انقلاب، خطاب به روحانيت و علما مي­فرمايند: «علما و روحانيون، انشاء­الله به همۀ ابعاد و جوانب مسئوليت خود آشنا هستند، ولي از باب تذکّر و تأکيد عرض مي­کنم، امروز بسياري از جوانان و انديش­مندان در فضاي آزاد کشور اسلامي­مان احساس مي­کنند که مي­توانند انديشه­هاي خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامي بيان دارند و با روي گشاده و آغوشي باز، حرف آنان را بشنوند و اگر بي­راهه ­روند، با بياني آکنده از محبّت و دوستي، راه راست اسلامي را نشان آنها دهند. و به اين نکته توجه کنند که نمي­شود عواطف و احساسات معنوي و عرفاني آنان را ناديده گرفت و با پدري و الفت، با آنان بر خورد کنند و در غير اين­صورت، خداي ناکرده به دام ليبرال­ها و ملّي­گراها و يا چپ و منافقين مي­افتند و گناه اين، کم­تر از التقاط نيست. وقتي مي­توانيم به آينده کشور و آينده­سازان اميدوار شويم که به آنان در مسائل گوناگون بها دهيم.»

4. ابهام­زدايي و معرفي اسلام ناب. حضرت امام خميني(ره) در کتاب گران­قدر ولايت فقيه در مورد اهميت و ضرورت ابهام­زدايي، در معرفي اسلام راستين مي­نويسند: «رسماً روحانيون موظّفيد، آن­چه را نفقه کرده­ايد، بين مردم منتشر کنيد و مردم را با مسائلي که ياد گرفته­ايد، آشنا سازيد... شما بايد به تبليغات و تعليمات در جهت معرفي و بسط اسلام همّت بگماريد... و ما موظّفيم ابهامي را که نسبت به اسلام به وجود آوردند، برطرف سازيم. تا اين ابهام را در اذهان نزداييم، هيچ کاري نمي­توانيم، انجام بدهيم. ما بايد خود و نسل آينده را وادار کنيم و به آنها سفارش کنيم که نسل خويش را نيز مأمور کنند ... بايد تلاش کنيم زهد و تقدّس اسلام ناب محمدي(ص) را از انگاره­هاي تقدّس­مآبي و تحجّر­گرايي اسلام آمريکايي جدا کرده و به مردم و مستضعفان نشان دهيم. ما اگر نظامي بر پايۀ نه شرقي و نه غربي واقعي و اسلام پاک و منزّه از ريا و خدعه و فريب را معرفي نماييم، انقلاب پيروز شده است.» (صحيفه نور، مورخه 28/6/67)

5. خنثي نمودن تبليغات دشمنان. بنيان­گذار جمهوري اسلامي از همان روزهاي آغازين نهضت، ضمن افشاي جنايات رژيم منحوس پهلوي و دشمنان اسلام و انقلاب، خصوصاً آمريکا و اسرائيل غاصب، همواره خطاب به مبلّغين و روحانيون فرمودند: «وظيفۀ علماي اعلام و مبلّغين است که جرائم اسرائيل را در مساجد و محافل ديني، به مردم گوشزد کنند. علماي اعلام و ملّت شريف ايران، نبايد در اين امر ساکت باشند.» (صحيفه نور، ج1، مورخه 23/6/1342) در اين ميان، بر مبلّغين و علما، به­ويژه دانشمندان و روشن­فکران بزرگ اسلام لازم است که يک­دل و يک­جهت، در طول نجات بشريت از تحت سلطۀ ظالمانۀ اين اقليت حيله­باز و توطئه­گر که با دسيسه­ها و جنجال­ها، سلطۀ ظالمانۀ خود را بر جهانيان گسترده­اند، به پا خيزند و با بيان، قلم و علم خود، خوف و هراس کاذب را که بر مظلومان سايه افکنده است، بزدايند. که متاع­مان يک متاعي است که محتاج به مبالغه نيست و اگر همان سرپوش­هايي که ديگران روي متاع ما گذاشته­اند، همان دورغ­هايي که تبليغات سوء و ضد ما منتشر کرده­اند، مبلّغين معزز و دست­اندرکاران تبليغات کشور همان را خنثي کنند، در واقع توانسته­اند اسلام و معارف اسلامي را به نحو شايسته­اي در جهان ترويج نمايند.

6. فراگيري زبان­هاي زنده دنيا. در گذشته يکي از ضعف­ها و نارسايي­ها­ي عمدۀ مدارس ديني و مراکز تربيت مبلّغ ما، بيگانه بودن و حتي مخالفت برخي از اساتيد و مدرّسين اين مراکز با فراگيري زبان­هاي زنده دنيا بوده است که علي­رغم فعاليت چشم­گير آن در دوران انقلاب اسلامي، تحولات قابل توجّهي در سيستم درسي مدارس علميّه ايجاد شده است که رهبر راحل و فرزانه، با توجه به ضرورت فراگيري زبان­هاي بيگانه به منظور نشر و تبليغ فرهنگ اسلامي در جهان مي­فرمايند: «اگر ما همۀ زبان­ها را براي تبليغ اسلام بدانيم، عبادتي بزرگ است. ما با زبان اين­جا که نمي­توانيم براي مردم آمريکا و ساير کشورها، مسائل اسلام را بگوييم.» (صحيفه نور، مورخه 2/6/62)

«اگر ما مي­خواهيم اسلام و جمهوري اسلامي را به جهانيان معرفي نماييم، بايد به زبان­هاي زندۀ دنيا آشنايي داشته باشيم و در اين ميان، مدارس ديني و حوزه­هاي علميّه، مبلّغين و روحانيون، بيش از ساير مراکز و مراجع محتاج اين مهم مي­باشند.» (صحيفه نور، مورخه 16/6/62)

7. مخاطب­شناسي. شناخت دقيق مخاطبان و گيرندگان پيام، يکي ديگر از وظايف عمدۀ مبلّغين و مربّيان مي­باشد که چه بسا مبلّغين و پيام­رساناني هستند که علي­رغم دارا بودن بسياري از امتيازات و امکانات، به­دليل کم­توجّهي و بعضاً بي­توجّهي به اين مهم، در جلب و جذب مخاطبان ناکام و ناتوان مانده­اند. در نقش و اهميّت مخاطب­شناسي، همين بس که حضرت امام(ره)، يکي از امور و رموز اصلي موفقيّت خود در زمينۀ تبليغ و ترويج اسلام و اطمينان قلوب مسلمانان و مستضعفان جهان را، مرهون شناخت دقيق و عميق اهداف و آرمان­ها و نيازهاي مخاطبين، خصوصاً توده­هاي مردم تلقّي نموده و مي­فرمايند: «مردم احساس کردند که ما خيرخواه آنها هستيم و همان مطلبي را که در نهاد آنهاست، ما اظهار مي­کنيم و دعوت به آن مي­نماييم. علاقۀ مذهبي هم به ما دارند و قدرت ما ناشي از همين رمز است.» (در جستجوي کلام امام(ره)، دفتر6، ص36)

«من ملّّت را مي­شناسم و از درون آنها خبر مي­دهم و از زبان آنها سخن مي­گويم. مي­دانم چه در سينه­هاي­شان غليان دارد و من از همۀ نقاط ضعف، آگاهم. شاهد تحولات نيم­ قرن بوده­ام. بدبختي ناشي از ارعاب مردم را مي­دانستم و مي­ديدم و احساس مي­کردم ... من سخن­گوي ملّت خواهم بود و خواست­هاي ملّت را به زبان خواهم آورد.» (در مصاحبه با روزنامه­نگار مصري، حسنين هيکل، مورخه 2/12/53)

**محمد خردمندي**

چهارشنبه 2 بهمن 1387 - 13:4